

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادامه‌ی مبحث نماز، قرائت

در بحث مقارنات نماز بودیم و به بحث قرائت و تلاوت قرآن در نماز رسیدیم.

استعاذه

یکی از آداب قرائت قرآن این است که انسان قبل از شروع به تلاوت قرآن، از شیطان به خدای متعال استعاذه کند. این هم امر خود قرآن است؛ در آیات ۹۸ تا ۱۰۰ سوره‌ی نحل است که خدای متعال فرمود: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ؛ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»^۱ هنگامی که قرآن قرائت می‌کنی؛ از شیطان رانده شده، به خدا پناه ببر؛ که هر آینه او سلطه و تسلطی بر کسانی که ایمان آورده‌اند و به پروردگارشان توکل می‌کنند، ندارد. سلطه‌ی شیطان بر کسانی است که ولایت شیطان را می‌پذیرند و خودشان تن به ولایت شیطان می‌دهند و به تبعیت از شیطان، راه شرک را در پیش می‌گیرند و از مسیر توحید منحرف می‌شوند. بنابراین یکی از آداب تلاوت قرآن برای نمازگزار این است که قبل از این که بعد از تکبیرة الاحرام، وارد سوره‌ی حمد شود، «أَعُوذُ بِاللَّهِ

^۱. سوره‌ی نحل، آیات ۹۸ تا ۱۰۰.

السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» یا «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بگویند. در جلسات گذشته گفته‌ایم ادب ظاهری گفتنِ «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» این است که با صدای آهسته گفته شود؛ برخلاف «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که حتی در نمازهایی که مرد باید حمد و سوره را با صدای آهسته خواند، باید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را با صدای بلند بگویند. به موجب روایتی که از امام عسکری علیه السلام وارد شده است؛ جهر به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یکی از علائم مؤمن است. این نکته‌ی بسیار ظریفی است که هر چه آهسته‌تر «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بگوییم؛ بیشتر به اعماق و لایه‌های عمیق‌تر وجودت نفوذ می‌کند. این ادب ظاهری گفتن آن بود.

اما چرا وقتی انسان می‌خواهد به قرائت قرآن شروع کند، باید از شیطان رجیم به خدای متعال پناه ببرد؟ روشن است؛ شیطان دشمن قسم‌خورده‌ی انسان است. پیش خدای متعال به عزت خدا قسم خورد که بر صراط مستقیم، که راه بندگی خداست «أَنْ اِعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۲ می‌نشیند و همه‌ی بندگان خدا را اغوا و از راه بندگی و عبودیت و یکتاپرستی منحرف می‌کند؛ مگر عباد مخلص خدا، که غیر خدا در وجودشان نیست، که زورش به آنها نمی‌رسد. بنابراین شیطان در پی فرصت است که توجه و قلب نمازگزار را از خدای متعال منحرف کند. نماز راه عبودیت و بندگی خداست و شیطان قسم‌خورده است بر سر این راه بنشیند؛ هم دل فرد را از توجه به خدا منحرف کند؛ هم بدن او را از طاعت و بندگی خدا و هم زبان او را از ذکر خدا بازدارد. شیطان قسم‌خورده

۲. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۶۱.

و در کمین است؛ مترصد یک فرصت مناسب است برای این که چنین کاری کند. پس نمازگزار در خطر است. یک دشمن قسم خورده‌ی با عزم بسیار راسخ است. زمانی چه به شوخی و چه به جدی عرض کردم که در تاریخ خلقت هیچ کس را نمی‌بینم که به اندازه‌ی شیطان روی قسمی که خورده، محکم ایستاده باشد! بنابراین هنگامی که نمازگزار به نماز ایستاده است و می‌خواهد راه عبودیت حق متعال را طی کند؛ شیطان مصمم کمین کرده است تا چه دلش، چه بدنش و چه زبانش را از توجّه به خدا و اطاعت و ذکر خدا بازدارد.

استعاذه و پناه بردن واقعی به خدا این است که علاوه بر این که انسان با زبان می‌گوید «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ جوارح و اعضای او هم از آنچه مطلوب شیطان است، دوری کند و به آنچه مرضی خدای متعال است، روی بیاورد. علاوه بر این قلبش هم تماماً متوجّه به خدا و مشغول یاد خدا و مناجات با خدای متعال باشد. استعاذه‌ی حقیقی این است. والاّ اگر به زبان بگویم «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ اما دلم متوجّه خدا نباشد؛ متوجّه غیر باشد؛ فکرم مشغول چیز دیگری باشد؛ این چه استعاذه‌ای است؟!

اگر کسی به راستی به خدا پناه بیاورد؛ خدا به او پناه می‌دهد و او را در قلعه و حصن حصین خود جا می‌دهد و دیگر دست شیطان به او نمی‌رسد و از ضربات و آسیب‌هایی که شیطان می‌خواهد به او وارد کند، در امان خواهد بود. در حدیث قدسی است که خدای متعال فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا

اللهِ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»^۳. حقیقت توحید؛ کلمه‌ی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قلعه و دژ من

است؛ هر کس وارد آن شود، از عذاب من در امان است. همین‌طور حدیث قدسی دیگری داریم که

«وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»^۴. ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام

دژ و قلعه‌ی مستحکم من است؛ هر کس در آن وارد شود، از عذاب من در امان خواهد بود. بنابراین

اگر کسی به‌راستی و با همه‌ی وجود از شرّ شیطان به خدا پناه بیاورد و به‌راستی و با همه‌ی وجود

به امیرالمؤمنین علیه السلام متوسّل شود؛ قطعاً خدای متعال او را در حصن حصین خود جای می‌دهد و از

گزند شیطان محفوظ می‌دارد. منتها به شرط این‌که این استعاذه، استعاذه‌ی حقیقی باشد. والاّ

کسی که اله و معبودش هوای نفسش است و پیرو دشمنان خداست؛ پیرو شیطان است؛ پیرو نفس

امّاره است؛ پیرو مدل‌ها و مدهایی است که دشمنان خدا برای او طراحی می‌کنند؛ پیرو الگوهای

است که دشمنان اولیاء خدا برای او تعیین می‌کنند؛ ولو به زبان می‌گوید «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ

الرَّجِيمِ»؛ امّا در حقیقت از خدا به شیطان پناه می‌برد! به زبان می‌گوید از شیطان به خدا پناه

می‌برم؛ امّا آنچه در حقیقت او مشاهده می‌شود، این است که از رضایت خدا به غضب خدا پناه

می‌برد و از دوستی خدا به دوستی شیطان پناه می‌برد و از تبعیّت خدا به تبعیّت شیطان پناه

می‌برد. ولو لفظش «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» است؛ پناه می‌برم به خدا از شیطان رانده شده؛

امّا عمل و حقیقتش پناه بردن به شیطان است از خدای متعال؛ العیاذ باللّهِ. مثل کسی که دشمن او

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۵.

۴. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۶.

را مورد تهدید قرار داده است و او می‌گوید من از دست این دشمن به قلعه پناه می‌برم که دشمن نتواند به من ضربه بزند. اما در عمل، به جای رفتن به سمت قلعه، به سمت دشمن بروم و نزدیک دشمن شوم. این چه پناه بردن به قلعه است؟! زبانت گفت به قلعه پناه می‌برم؛ در عمل به کام دشمن می‌روی! گویا به خود دشمن پناه می‌بری! بنابراین باید مراقب بود؛ شیطان مصمم است که نگذارد انسان در نماز حق خواندن آیات قرآن را ادا کند.

شیطان حجاب‌هایی بر روی قلب و دل نمازگزار می‌افکند تا بهره‌ی لازم را از تلاوت قرآن نبرد و به عروجی که با این نماز می‌تواند به آن نائل شود؛ دست پیدا نکند. به ترقی و ارتقایی که با تلاوت قرآن می‌شود به آن نائل شد؛ نائل نشود. به برخی از این حجاب‌ها اشاره می‌کنم.

حجابِ وسواس در قرائت در نماز

یکی از حجاب‌هایی که متأسفانه در مورد بسیاری اشخاص مصداق دارد، حجابِ وسواس در قرائت نماز است. شش دانگِ حواسش جمع این است که مثلاً حروف از مخارجش دقیق ادا شود؛ قواعد تجویدی در ادای الفاظ دقیقاً مراعات شود. وقتی یک بار الفاظ را ادا می‌کند، می‌گوید نشد؛ بار دوم کلمات را می‌گوید؛ باز می‌گوید نشد؛ بار سوم و ... این بازیِ شیطان است. شیطان تو را بازی داده است! مگر همه‌ی سوره‌ی حمد یا سوره‌ای که بعد از حمد می‌خوانی همین الفاظ است؟! معانی‌اش کو؟ مفاهیمش کو؟ بواطنش کو؟ اسرارش کو؟ رموزش کو؟ همه‌ی حواست سراغ لفظ آمده، آن هم وسواس‌گونه؟! درست می‌گویی؛ بعد می‌گویی نشد؛ دوباره، نشد؛ سه باره، نشد؛ چهار باره؟ آیا خودت را مسخره کرده‌ای؟ در واقع شیطان مسخره‌ات کرده است؛ بازیچه‌ی دست شیطانی. یکی از

بازی‌هایی که شیطان می‌دهد تا انسان از قرائت نمازش بهره نبرد همین است که همه‌ی فکر و ذکر و حواسش در ظواهر الفاظ و قواعد تجویدی و امثال اینها متمرکز شود. انسان مکلف است صحیح ادا کند؛ اما نه به شکل وسواس‌گونه که هنگام تلاوت و قرائت قرآن در نماز، از حقیقت و روح و معانی و مفاهیم و اسرار و بواطن قرآن محروم بماند. این یکی از حجاب‌ها و یکی از بازی‌های شیطان است. از این بازی‌یی که شیطان انسان را می‌دهد، باید به خدا پناه برد.

حجاب تقلید در قرائت قرآن

حجاب دیگری که شیطان ایجاد می‌کند حجاب تقلید است. تقلید از پدران و گذشتگان که شخص یک فهم سطحی و چه بسا توأم با اشتباه، از آیات قرآن پیدا کرده است و اکنون به تقلید از پدران و گذشتگان، حاضر نیست یک پله بالاتر بیاید و فهم خود را تصحیح کند و ارتقاء بخشد. شیطان اجازه نمی‌دهد شما فکر کنید آیاتی که می‌خوانم یعنی چه؛ چه می‌گویم. می‌گوید اگر فکر کنی؛ تفسیر به رأی می‌شود و تفسیر به رأی حرام است. اگر کسی تفسیر به رأی کند؛ جایگاهش در آتش دوزخ خواهد بود.^۵ شیطان با این شیطنت، فرد را از راه پیدا کردن به مفاهیم آیات قرآن باز می‌دارد و لذا فرد در همان فهم سطحی و کودکانه و جاهلانه و چه بسا آمیخته با اشتباه‌ها و خطاها، متوقف می‌ماند. شیطان اجازه نمی‌دهد فرد به مفاهیم عمیق‌تر راه پیدا کند. لذا از این ترفند شیطان هم باید به خدا پناه برد.

حجاب معاصی در قرائت قرآن

^۵ ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۱۰۴.

سومین مانع از بهره بردن از آیات قرآن، معاصی و گناهان است؛ خصوصاً گناهایی مثل تکبر، خودبزرگ‌بینی، خودبینی و خودپسندی و سایر معاصی و گناهان از این قبیل. باطن همه‌ی گناهان ظلمت است و گناه‌خانه‌ی دل انسان را ظلمانی می‌کند و زنگار گناه چنان روی قلب می‌نشیند که اجازه‌ی راه یافتن به مفاهیم عمیق و لطیف آیات قرآن را به صاحب قلب نمی‌دهد. گناهان مانع و حجاب می‌شود. شیطنت شیطان است که ما را به معاصی دعوت می‌کند؛ وادار نمی‌کند. به او اتهام زنیم؛ فردای قیامت شیطان از دست ما شکایت می‌کند؛ می‌گوید من کجا وادارتان کردم؟ من فقط دعوتتان کردم و به شما وعده دادم. خودتان خواستید دنبال من بیایید؛ تقصیر من نیست؛ می‌خواستید نیایید. من که زور نداشتم شما را وادار کنم. این عین حرف‌هایی است که قرآن از زبان شیطان نقل می‌کند^۶. بنابراین نگوییم شیطان وادارمان کرد؛ او ما را به معصیت و گناه دعوت و تشویق کرد و با زنگار معصیت و گناهی که بر قلبمان نشست، از حقایق قرآن کریم محروم ماندیم. پس یکی از استعاده‌های از شیطان به خدای متعال به لحاظ معاصی است. انسان از این که شیطان انسان را آلوده‌ی به معصیت کند و قلب او را قسی و زنگار گرفته کند که نتواند از حقایق بلند و لطیف قرآنی بهره‌برد، باید به خدا پناه ببرد.

این یک توضیح مختصر راجع به بحث استعاده بود. یک پله بحث را عمیق‌تر کنیم.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۶. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۲.

نمازگزار با مراحل که در مقدمات نماز طی کرد، و مقارناتی که تا قبل از ورود به قرائت قرآن طی می‌کند، از تکبیرات افتتاحیه و ادعیه‌ی بین آن، آماده ورود به نماز می‌شود؛ یعنی از حجاب‌هایی عبور می‌کند؛ درها به روی او باز می‌شود برای این که وارد حرم کبریایی حق متعال شود. اینجاست که از شرّ شیطانی که راهزن است و راه‌بندان ایجاد می‌کند؛ قاطع الطریق الی الله است؛ به مقام مقدّس اسم اعظم و جامع حق متعال که «الله»^۷ است، پناه می‌برد که راهش بسته نشود و شیطان راه‌بندان ایجاد نکند. اگر در تکبیرات افتتاحیه که دست‌ها را بالا آوردی، به‌راستی شیطان را پشت سرت انداختی؛ و خود و مظاهرش را رجم کردی؛^۸ در استعاذه از سر صدق می‌توانی او را رجم بنامی.

تا وقتی سالک در لباس کثرت است و خود را در امور متصرف می‌داند؛ خود را کاره می‌داند؛ احساس می‌کند خودم نماز می‌خوانم؛ خودم وضو می‌گیرم؛ خودم اذان می‌گویم؛ خودم تکبیره الاحرام می‌گویم؛ در نمازش و در کلّ زندگی‌اش، خودش را فاعل می‌بیند؛ تا وقتی نمازگزار و سالک این‌گونه است؛ فی‌الواقع تحت تصرف شیطان است. لذا وقتی هم که در نماز قرآن را تلاوت می‌کند؛ در واقع با لسان انانیت خودش، که فصیح‌ترین زبان شیطان است، قرآن می‌خواند. وقتی

۷. «الله» ربّ انسان کامل است.

۸. حاجی‌ها هم شیطان را رجم می‌کنند؛ رمی جمرات دارند. منتها رمی جمرات آنها اولاً با وسیله، یعنی سنگ است و بعد هم سنگ را به نماد شیطان در رویروی خود می‌زنند؛ به هر جمره‌ای هفت سنگ می‌زنند. اما رمی و رجم شیطان در تکبیره الاحرام از رمی و رجمی که حجّاج می‌کنند، بالاتر است. چون حجّاج به رویروی می‌زنند؛ نمازگزار به پشت سر می‌افکند. نکته‌ی دیگر این که حجّاج با اسباب و وسیله به جنگ او می‌روند؛ اما نمازگزار به فوق وسایل راه پیدا کرده است. بدون اسباب و صرفاً با اشاره (بالا آوردن دست‌ها هنگام تکبیر) شیطان را فانی و دفع و رجم می‌کند. لذا رمی جمرات نمازگزار خیلی بالاتر از رمی جمرات حاجی‌بی است که در سرزمین منا جمرات را رمی می‌کند. نمازگزار به پشت سر می‌افکند؛ حاجی پیشاروی می‌بیند. حاجی به وسیله متوسّل می‌شود؛ نمازگزار با اشاره نفی می‌کند.

اسیر خودبینی و خودپرستی هستی؛ اسیر شیطانی و زبان تو هم لسان شیطان است؛ لذا با لسان شیطان آیات قرآن را تلاوت می‌کنی و آنچه به زبانت جاری می‌شود اسم «الله» نخواهد بود. استعاذه پناه بردن از همین است؛ پناه بردن از این شیطان در نماز است.

مراتب استعاذه

برای استعاذه سه مرتبه می‌توان در نظر گرفت؛ استعاذه‌ی قیام، استعاذه‌ی رکوع و استعاذه‌ی سجود.

۱. استعاذه قیام: وقتی نمازگزار از لباس کثرت بیرون آمد؛ خود را متصرف در امور ندید؛ خدا را تنها فاعل در عالم دید و در همه‌ی مظاهر خلقیه، حضرت حق را مشاهده کرد و فاعل هر فعل که به دست هر کس جاری می‌شود را خدا دید. وقتی به این مرتبه رسید که فاعلیت حق را دید؛ به اولین مرتبه‌ی استعاذه‌ی اهل سلوک نائل شده است که استعاذه‌ی مقام قیام و قرائت در حال قیام است؛ چون هر دو حالت قیام نمازگزار و قرائت، اشاراتی به توحید افعالی دارد.

در بحث قیام گفتیم قیام نوعی توجه به قیومیت حضرت حق است که خدا همه‌ی عالم را برپا داشته است و سالکی که از اولیاء شده، مظهر قیومیت حق شده است؛ جلوه‌گاه قیومیت حق شده است و به تعبیر آیه‌ی «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ»^۹، اولیاء خدا به حالت تدلی به مقام

^۹. سوره‌ی نجم، آیه‌های ۸ و ۹.

مشیت رسیده‌اند. ولی برای سالکان دیگر همین که به این حقیقت رسید که فاعلی غیر خدا نمی‌بیند؛ خود را فاعل نمی‌بیند؛ در نمازی که می‌خواند، خود را نمازخوان نمی‌بیند؛ فاعل را خدای متعال می‌بیند. همین حالت قیام بیانگر توحید افعالی است؛ چون توجه به قیومیت حق متعال است.

آیاتی هم که در نماز قرائت می‌کند و می‌خواند، همه بیانگر توحید افعالی است. به سوره‌ی حمد که نمازگزار در حال قیام می‌خواند نگاه کنید. همین توجه به اسم «الله» که همان حقیقت مشیت مطلقه‌ی حق متعال است و این که می‌گویی «**الْحَمْدُ لِلَّهِ**» همه‌ی حمدها متعلق به خداست؛ این نشان می‌دهد توجه داری که همه‌ی کارهای خوب را خدا کرده است؛ همه‌ی چیزهای ستودنی کار خداست؛ لذا می‌گویی همه‌ی حمدها مال خداست و سزاوار خداست. این که خدا را رحمان می‌بینی؛ رحیم می‌بینی. این که خدا را «**مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**» می‌بینی؛ مالکیت حق را بر همه‌ی عالم می‌بینی و توجه می‌کنی. به یک اعتبار اینها همه توجه به همان فاعلیت حق متعال است. این که موقع خواستن هم به صیغه‌ی جمع می‌گویی «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**» و هدایت را از خدا می‌خواهی و خدا را هادی می‌دانی؛ «**اهْدِنَا**» می‌گویی. هر یک از اینها به لحاظی توجه یافتن به حقیقت توحید افعالی است.

بنابراین یک مرتبه از استعاذه که پناه بردن از شیطان است برای این که انسان غیر خدا را در عالم کاره‌ای نبیند و فاعلی غیر خدا در عالم نبیند؛ اصطلاحاً استعاذه‌ی قیام نامیده می‌شود که مرتبه‌ی اول استعاذه است.

۲. استعاذه رکوع: مرتبه‌ی قبل، مرتبه‌ی افعال بود؛ اکنون به مرتبه‌ی صفات می‌رسد؛ باید از کثرت صفاتی خارج شود. همه‌ی اسماء و صفات را در اسماء و صفات حق متعال فانی ببیند. مرتبه‌ی دوم استعاذه، استعاذه‌ی رکوع است. چون در حالت رکوع و در ذکر رکوع همین حالت توجه به توحید صفاتی مندرج است.

۳. استعاذه سجود: سومین مرتبه‌ی استعاذه، استعاذه‌ی سجود است. استعاذه‌ی سجود وقتی است که شخص اصلاً غیر حقی نبیند؛ چون یک‌وقت می‌گوییم غیر حق هستند و فاعل نیستند؛ یا غیر حق هستند و صفاتشان متعلق به خودشان نیست؛ صفات الله است؛ جلوه‌گاه صفات خدا هستند؛ اما یک‌وقت می‌گوییم اصلاً غیر حقی وجود ندارد؛ که یکی هست و هیچ نیست جز او. وقتی به جایی رسید که غیر حقی وجود ندارد؛ یعنی همه‌ی حجب ظلمانیّه و نورانیّه کنار رفتند و سالک به مقام توحید ذاتی رسید که مقام فنای کلی سالک الی الله است؛ استعاذه به اوج خود رسیده است؛ به حقیقت خودش رسیده است. این استعاذه را اصطلاحاً استعاذه‌ی سجود و اذکار سجود می‌نامند. چون حالت سجود هم اشاره‌ای به همان حالت دارد. وقتی به بحث سجده رسیدیم، اگر عمری بود مفصل‌تر می‌گوییم؛ ولی ظاهرش این است؛ وقتی به سجده می‌روید؛ هیچ چیز نمی‌بینید. باطنش آنجایی است که واقعاً انسان هیچ چیز دیگری غیر از خدا نمی‌بیند. هیچ چیز نمی‌بیند به این معنا

نیست که چیزی هست و او نمی‌بیند؛ به جایی می‌رسد که می‌بیند هیچ چیز غیر از او نیست. هستی منحصر به اوست و هر چه غیر او، همه نمودند. اوست که بود است. اوست که وجود است. هستی مطلق اوست و لا غیر. این استعاده‌ی سجود نام دارد که مرتبه‌ی سوم استعاده است.

شاید از ذکری که نقل شده است پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را در سجده می‌خواندند، همین سه مرتبه‌ی استعاده را بشود درک کرد. حضرت در سجده این‌گونه بیان می‌دارند: «أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ» خدایا پناه می‌برم به عفو تو، از عقاب و کیفر تو؛ «وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِكَ» و پناه می‌برم به خرسندی تو، از خشم تو و پناه می‌برم از عذاب تو به رحمت تو؛ «وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ»^{۱۰} و از تو، به خود تو پناه می‌برم. شاید این همین سه مرتبه است. «أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ» همان استعاده‌ی مقام توحید افعالی؛ «أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ عَذَابِكَ» استعاده‌ی توحید صفاتی و «أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ» استعاده‌ی مرتبه‌ی توحید ذاتی باشد. به تعبیری استعاده‌ی قیام، استعاده‌ی رکوع و استعاده‌ی سجود.

این‌که عرض کردیم قیام، رکوع و سجود، هر یک اشاره به یک جنبه‌ی توحید دارد؛ به این معنا نیست که سایر ابعاد توحید در آنها نباشد؛ منتها در هر یک از آنها یک جنبه بارزتر و جنبه‌های دیگر در دل آن مکنونند. نه این‌که در قیام، توحید ذاتی و صفاتی نباشد؛ یا در رکوع، توحید افعالی و ذاتی نباشد؛ یا در سجده، توحید افعالی و صفاتی نباشد. منتهی^۱ وجه بارزتر و شاخص‌تر در هر

^{۱۰}. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۶۹.

یک از آنها یکی از جنبه‌های توحید است و جنبه‌های دیگر تحت الشّاع آن و در حالت کمون در آن قرار گرفته است. این هم یک تعبیر از استعاده بود.

و اما یک تعبیر مفصل‌تر راجع به استعاده است که ان شاء الله جلسه آینده آن را بیان می‌کنیم.

امیدواریم خدای متعال این توجّه را به ما بدهد که در معرض خطر یک دشمن کینه‌توز قسم خورده‌ایم؛ در نتیجه به‌راستی او را دشمن بشماریم؛ «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^{۱۱} قرآن فرمود شیطان دشمن شماست؛ شما هم او را دشمن خود بگیرید. دشمن بیدار و هشیار و کینه‌توز و قسم‌خورده، دشمنی که با هزاران ترفند وارد کار می‌شود و خدا می‌داند از چه راه‌هایی وارد می‌شود که انسان را از مسیر عبودیت و بندگی حقّ متعال باز دارد. امیدواریم خدای متعال به ما این توجّه را بدهد و بتوانیم این حقیقت را به خورد قلبمان دهیم و قلبمان حقیقت دشمنی او را باور کند و یقین کند که هر چه از جانب او پیشنهاد می‌شود، همه به زیان ماست؛ ولو ظاهر شیرین و جذّابی داشته باشد؛ و پی ببریم به این که هیچ پناه‌گاهی از شیطان، جز خدای متعال وجود ندارد؛ و در این عرصه نمی‌توانیم به حول و قوه‌ی خودمان متکی باشیم؛ اگر پناه به خدا بردیم، کید شیطان ضعیف و ناکاراست؛ اما اگر به حول و قوه‌ی خود متکی شدیم؛ خود حاکی از این است که کید شیطان در ما کارگر شده است که خود را صاحب قدرتی تلقّی کرده‌ایم. امیدواریم خدای متعال این حالتِ پی بردن به این که از شرّ این دشمن کینه‌توز قسم‌خورده‌ی پرترفند و مکار، هیچ پناه‌گاهی جز خدای متعال وجود ندارد؛ را به ما عنایت کند. امیدواریم این حقیقت را به خورد قلب

^{۱۱}. سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۶.

و جان ما بدهد و توفیق استعاده‌ی حقیقی و پناه بردن به خودش را، به همه‌ی ما نصیب کند و با عنایت و لطف خود، ما را در پناه امن خویش قرار دهد و از شرّ این دشمن کینه‌توز محفوظ دارد. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ